

انشاء الله گربه است

www.KetabFarsi.com

داستان صدای خرها از زبان يك الاغ

آه ، ماخریم - ما جماعت خریم، ما جماعت خرار
زمانها پیش مثل شما انسانها حرف می زدیم .

درست مثل شماها زبان داشتیم ، طرز حرف زدن و
تکلم ما مثل يك آهنگ عمیق موسیقی ، مثل يك نشئه لذت
آور عشق ، خوش آیند و بگوشها نزدیک بود .

برای خودمان ادبیات داشتیم و زبان ما باین ادبیات
کمک میکرد، زبان ما دارای سیلابهای منظم و مطبوع و نشاط
آور بود ، و میخواستیم برایتان بگویم که غنی ترین زبانهای

دوران خود بود خیال نکنید که ما جمعیت خرها همیشه
عرعر می‌کردیم بلکه يك جریان غیر مترقبه ما را وادار
کرد که بزبان ناآشنای دیگری ، تکلم کنیم .

بطور دقیق نمیتوانم بگویم ، ولی چند صباحی پیش
نیست که ما جماعت خر ، خواسته‌ها ، تمایلات ، احساسات
درونی و بالاخره رنجها و دردها و ناملایمات زندگی و شاید
هم شادی و مسرت خود را بهم نوع خود و برای شما انسانهای
عزیز با زبان بی‌زبانی عرعر ، ابراز و اظهار می‌داریم .

لابد خواهید پرسید عرعر یعنی چه ؟

عرعر یعنی تلفظ جمله «آی آی آی - وای وای»

www.KetabFarsi.com . آی آی آی - وای وای .

که همپا با صدای خشن و خراشه پشت سرهم تلفظ

میشود آنوقت بگوش شما عرعر ، میخورد .

چقدر بد بختی است که در حال حاضر ، بجای آن زبان

غنی و بی‌نیاز فقط باد و سیلاب باید ابراز حیات و وجود کنیم .

دقت کنید ، بفهمید که ما چرا تمام آمال و آرزوها ،

احساسات باطنی و ایده‌های خود را باد و سیلاب بدیگران

چرا پیش خودتان فکر نمیکنید که چطور شد ما
مجبور شدیم که برای ابد در يك حالت گم و مه آلود ، فقط
درد و خوشحالی خود را با عرعر بیان کنیم .
من میخواهم حال که همه مایل و زاغ این شده اید که

تاریخچه زندگی ما را بدانید برایتان شرح بدهم .
ما گنگیم ، مالکنت زبان گرفته ایم و علت گنگی نسلی ،
يك حادثه غیر مترقبه و تأسف آور بود که عقل را از کله ما
بیرون برد . اگر بشما انسانها ناگوار نیاید باید بگویم که
همه گنگها ، عقل پریده های ول معطلند .

تمام قواعد و دستورات زبان خود را از یاد بردیم و از
آن روز تا بحال فقط عرعر می کنیم و تلاش و هدف ما اینست
که خواسته های خود را با دو سیلاب طویل به هم نوعان خود
بفهمانیم

موضوع لکنت زبان ماخران ، داستان کهن و شیرینی
دارد ، در ابتدای زندگی و آن زمان که هنوز گرد تمدن بهیچ
جا پاشیده نشده بود . پدزما ، جد ما ، با جرأت میتوانم

بگویم بابا خر ما الاغ پیرو فر توتی بود .

در ابتدای خلقت ، بابا خر ، ونه خر ، باهم زندگی می کردند ، روزی از روزها بابا خر بدنبال سیر کردن شکم ، بدنبال رزق و روزی رفت . بابا خر ، الاغ مادر زاد بود ، برای اینکه بیچاره هیچ چیز نمی فهمید ، در يك چمن زار وسیع و بزرگ ، بچرا مشغول شد .

باد میوزید و آرام و آرام صدای تنفس علفهای سبز را که از وزش باد خوششان آمده بود ، منعکس میکرد .

بابا خر که سر شوق آمده بود ، زیر لب زمزمه میکرد

www.KetabFarsi.com

وترانه میسرود .

در زمانی که تر انداش به اوج احساس رسیده بود . خودش در عالم دیگری محوشده بود ، بوئی بمشامش خورد .

اما بوئی که مطبوع و دلچسب نبود . بوی يك گر گ ...

بابا الاغ سرش را بطرف آسمان بلند کرد ، و بیهوده

و بیهدف با کنجکاوی خرا نه بومیکشید .

بوی گیج کننده و منهوع گر گ را حس کرده بود .

بابا آدم - ببخشید ، بابا الاغ خر خوش قلبی بود ،

– نه جانم ، اشتباه می کنی ، گرگ این جا چه کار می کنه ، اگه گرگ باشه ، بر فرض که گرگ باشه با تو چه کار داره اطمینان دارم که گرگ نیس .

با این حرفها قلب ناراحت خود را آرام میکرد و دوباره علفها را در زیر دندانهای خود فشار میداد .

بوی گرگ رفته رفته بیشتر میشد و بابا خر احساس کرد گرگ نزدیکش رسیده . گرگ خیلی نزدیک بود .

بابا الاغ با خود گفت :

– گرگ نیس ، گرگ نیس . آرام باش .

خودش را باز سرگرم کرد ، ولی این بوی لعنتی لحظه ای راحتش نمیگذاشت . درست مثل اینکه یکی را مجبور کنند که پی در پی مرداری را بو کند ، اوهم دائم در عذاب بود . حالا دیگر بوی نامطبوع را نزدیک خود تنفس میکرد . با وجود این بازهم در دلش آرام گفت :

– نه انشاء الله گرگ نیس . گرگ اینجا کاری ندازه .

واسه چی بیاد، وعلاوه براون از کجا فهمیده که من
اینجام در همین حال صدائی ناهنجار بگوشش خورد، و
تنش را لرزاند. بله درست حدس زده اید صدای گرك بود.
بابا خر فرتوت گوشه‌هایش را تیز کرد و صدای گرك

را با تمام وجودش شنید. www.KetabFarsi.com

ولی باز هم چشم‌هایش کور بود.

— نه بابا، این صدا، صدای گرك نیس، خیالورم
داشته من اینجوری فکر میکنم، که يك صدای کوچولو توی
کوه پیچیده بعله ... همین طوره، مطمئن باش، گرك،
گرك، مرگی در بین نیس دوباره سرش را بروی علفهای
سبز پائین آورد و مشغول چریدن شد بابا خر باز هم خود را
دلدار می‌داد.

— خیر، گرك نبود. انشاء الله گربه است، بله صدای

گرك جور دیگه‌ایه این صدای اون نبود.

ولی خطر و مرگ نزدیک میشد، الاغ پیر با خود گفت:

— نه نه میل ندارم که این گرگی باشه، گرگی اینجا

چیکار داره وعلاوه براون من که دنبالش کاغذ فدایت شوم

نوشتم که سر صبحی بیاد - آخه واسه چی ، هر کاری دلیلی
داره ، نه فکرش رانکن انشاءالله گریه است .

اما ترس در تمام رنگ و پی وجودش ریخته شده بود ،
چشمان ملتنبیش بدنبال مرگ می گشت . ولی ناگاه صدای
زوزه گرگ را از تپه مقابل شنید . www.KetabFarsi.com

خوب که نگاه کرد ، در میان ابرهای آسمان ، يك
گرگ را دید . با چشمان درنده و کینه جو ،
باباخر گفت :

.. آه ، آه ، این گرگ بود که من دیدم ، نه من خوابم .
ولی جوابی نشنید ، آنوقت سرش را زیر علفها پنهان
کرد و گفت :

- نه بیدارم ، ولی شرط می بندم که این گرگ نباشه ،
خیالات ورم داشته ، نه گرگ ، خنده داره ، گرگ واسه چی .
بیچاره باباخر ، سرش را زیر علفها کرده بود ، درست
مثل کبکی که سر را زیر برف میکند تا شکارچی او را نبیند .
ولی آرامش کاذبی که باباخر در خودش بوجود آورده
بود ، با صدای خش ، خش ، پای گرگ و دیدار غیر مترقبه

او بهم خورد، ترس جانش را گرفته بود نمیتوانست فکر کند،
فقط برای خودش، حرفهای فریبنده میزد، نمیگویم عوام-
فریبی چون عوامی نبود، اما خود فریبی میکرد.

برای چندمین بار خودش را فریب داد.

— بابا، گرگ نیس انشاءالله گرگ نیس، گرگ همه

جاها رو گذاشته اومده اینجا، اونم اول صبح، نه بابا، اون

www.KetabFarsi.com

حالا خوابه ...

آه ... راستی گرگ چیکار میکرد، چشمام ضعیف

شده، سایه علقها را روی زمین، گرگ میبینم همه اش سایه

است. من خودم میدونم.

ولی گرگ این حرفها را نمی شنید، او آنچه را میجست

یافته بود، نزدیک تر شد، خیلی نزدیک ... اگر بمقیاس

قدمهای خر حساب کنیم، به صد قدمی خر رسیده بود.

بابا خر نگاهش بر روی گرگ مات شده بود و دائم با

ترس خودش مبارزه میکرد.

— ای خدای من، مته اینکه راست راستی اینکه میاد

گرگه، اینکه میاد گرگه! ولی نه گرگ نیس. غیر ممکنه،

محاله ، نه ، نه ، گرگ نیس ، خیال میکنم ، اثرات بیخوابیه ،
شاید پیری چشم باشه ، از کجا معلومه .

آنوقت از پیری وضعف و سستی شروع بنالیدن کرد .
فاصله اش با گرگ خیلی نزدیک بود . بطوریکه از پنجاه
قدمی گرگ را بخوبی میدید . www.KetabFarsi.com

- این که نزدیک منه ، حتماً گرگ نیس برای اینکه
اگر گرگ بود میآمد جلو هوفی میکرد و منو درسته قورت
میداد ، نه بابا گرگ نیس ، دلت خوشه خودتو میترسونی ،
انشاءالله گرگ نیس ، گربه اس ، شاید شتره ، شاید فیله ،
شاید یه چیز دیگه ای ، ممکنه اصلاً سایه باشه ، منو بین
همه چیزو گرگ مبینم .

گرگ نزدیک تر شده بود خطر نزدیک بود چند قدم
بیشتر با هم فاصله نداشتند .

بالاخره بابا خره گفت :

- میدونم . اینکه میاد ، گرگ نیس ، ولی با این
تفصیل خوبه یه کمی فاصله بگیرم ، خوب کاره ، یه وقت
گرگ از آب دراومد .

این را گفت و شروع بدویدن کرد، سرش را بعقب
چرخاند و دید که گرگ نزدیک اوست، آنوقت زاری
کرد، اشک ریخت .

www.KetabFarsi.com

— خدایا چه می بینم یعنی همچی چیزی ممکنه، آیا
ممکنه اینکه دنبالم میدوه گرگ باشه، یه کاری بکن، خدایا
گرگ نباشه، چی میشه، آخه بکجای دستگاه خدائیت
برمیخوره، خدایا اینو سایه اش کن، اصلاً بابا بیخودی
فکر میکنم و وحشت بیخودی سر تا پامو ورداشته. بابا خره
میدویدو گرگ هم که دنبال طعمه میگشت دنبالش گامهای
بلندتری برمیداشت .

بابا خر میدوید و گرگ هم میدوید .

خوش خیالی خره دوباره بسراغش اومد و با خود

گفت :

— اهی، چیکار میکنی سر صبحی خودتو خسته میکنی،
چرا با عجله میدوی گربه و حشیه، حالا حتم شد گربه
و حشیه گربه را با گرگ عوضی گرفتی، نخیر گرگ نیس،
بر فرض گربه و حشیه بهت رسید یك لگدمیزنی توسینه اش

میره اونجا که عرب فی انداخت .

ولی چشمان گرگ که مثل کرم شب تاب میدرخشید ،
روح باباخر را در گون ساخت . چهار نعل شروع بدویدن
کرد .

www.KetabFarsi.com

با خود میگفت :

- بخدا گرك نیس ، خود تو بیخود خسته میکنی .
با این حرفها خودش را خوشحال میکرد .
حالا دیگر بیک تپه رسیده بودند ، بابا خر نمیتوانست
از تپه بالا برود ، خسته شده بود ، پاهایش دیگر توانائی
کشیدن تنداش را نداشت . ایستاد ، بعقب سرش نگرست
و نفس تازه کرد .

آنوقت در حالی که نگاهش در چشمان گرگ گم
شده بود ، باخود گفت :

- شرط می بندم که این گرگ نیس ، حالا که نزدیکتر
شده می فهمم نمی تونه گرگ باشه .

ولی وقتی که پوزه گرگ برانش خورد ، بابا خر از
خستگی نفس را در سینه اش حبس نمود ، و غفلتاً سرش را

بعقب بر گرداند ، دید گرك با تمام وجودش پشت سرش

www.KetabFarsi.com

ایستاده است

خواست که بدود ولی دیگر قدرت نداشت . از ترس
و خستگی رونی پاهایش خشك شده بود ، برای اینکه گرك
را نبیند چشمهایش را بست .

- گرك نیس ، بیخودی فکرشو نکن انشاءالله
گرك نیس .

بابا خره ، من ، منی کرد و ناگاه :

گرك رانش را بدهان گرفت و بابا خر بزمین افتاد .
در این موقع بابا خر فریاد زد :

- میدونم ، میدونم ، که تو گرك نیستی . با من شوخی نکن
چند شم میشه ، آخه من که با تو شوخی ندارم ، من از
کوچیکی از شوخی خوشم نمی اومد ، حالا که پیر شدم میخوای
باهام شوخی کنی .

اصلا من با تو گربه و حشی لوس شوخی ندارم .
گرك و حشی و گرسنه که يك پارچه خشم و غضب
شده بود با فشار ، ران بابا خر را دردهان گرفت و با گاز

قسمتی از گوشت رانش را کند .

الاغ پیر و فرتوت از درد زبانش بند آمد ، هر چه

می دانست فراموش کرد . www.KetabFarsi.com

گرك ، سرو گردن با باخر را زخمی و مجروح کرده بود . خون از بدنش فوران میزد ، در این لحظه با باخر . در حال مرگ با آخرین نیروی بدنش نالید ، از درد فریاد کشید .

– آ آی آ آی گرك بود ، وای وای گرك بود ، خود

گرك بود .

صدای ضجه و ناله خر ، با با خریپ و فرتوت که زیر چنگال های گرك دست و پامیزد ، در کوه و صحرا طنین انداخت ، اما این ناله دیگر آن زبان قدیم نبود همان عرعر بود .

آ آی آ آی – وای وای .

خلاصه از آن زمان زبان ماد گر گون شد و ما جمعیت خران که نواده های او هستیم ، صحبت کردن را فراموش کرده ایم اکنون تمام آلام درونی ، احساسات ، خواستها ،

درد و ناراحتی باطنی خود را با عرعر اظهار میکنیم ، چه میشود
کرد وقتی گریه حملهور شود آدم بیخشد خر حرف زدنش
تغییر میکند !

نمیخواهم از بابا خر انتقاد کنم ، ولی اگر آن خر
مادرزاد ، خود را با حرفهای پوچ و خود فریب قانع نکرده
بود ، اکنون ما جمعیت بزرگ وارجمند خران ، نیز مانند
شما انسانها حرف میزدیم درست مثل شما انسانها !..

ولی فغان از دست آن خر خوش خیال اولی ؛ همان
خر لعنتی که ادبیات کهن و زبان غنی ما را با تلفظیک جمله
عوض کرد .

www.KetabFarsi.com

آی آی-آی-وای وای

در دست تهیه

www.KetabFarsi.com

زندہ باد قانون!

اگر از من سؤال کنید این ثروت و دارائی را از کجا آورده‌ای؟ در آمد تو از چه محلی بوده است؟ باروشنی کامل باین سؤال شما پاسخ میدهم چون بحمدالله، من این ثروت و دارائی را از راه نامشروع و حرام و خلاف قانون بدست نیاورده‌ام. من در تمام مدت عمرم ابدأ از صراط مستقیم، راستی و امانت منحرف نشده‌ام. اساساً در این مملکت برای انحراف راهی وجود ندارد، چون هر بچه قنداقی هم میداند که، ما فقط يك راه و روش درست و غیر قابل انحراف

داریم و آنهم راهی است که پدران و گذشتگان مارفته‌اند.
این را بدانید کسانی که از جادهٔ راستی و درستی خارج شده‌اند
همگی اهل ریا و تزویر، دورویی و تقلب هستند. همه کس
میداند که از این راههای کج و معوج و بیراهه‌ها اتومبیل
سواری آخرین سیستم نمیتواند عبور کند. بنا بر این ملاحظه
میکنید که چطور امکان انحراف برای من وجود نداشته
است. چطور من میتوانم از صراط مستقیم منحرف شده و
قدم در راههای کج بگذارم؟

www.KetabFarsi.com

بچشم خودتان می‌بینید، ناظر و شاهد هستید، تصدیق
میکنید که شایعات و صحبت‌هایی که دربارهٔ انحراف من از جادهٔ
راستی و حقیقت میکنند منبع و اساس درستی ندارد و این
وصله‌ها باده‌ها من صمغ و کتیرا به من نمی‌چسبند.

بنا بر این من در افکار عمومی، محاکم قضائی بعنوان
نمونهٔ افراد صدیق و درستکار و امین معرفی شده‌ام و این
موضوع بتمام افراد این کشور از غنی و فقیر، عالی‌ودانی،
خاص و عام ثابت شده است.

سرمایهٔ اصلی، منبع و اساس ثروت و دارائی من از

کجاست؟ من نمیتوانم برای همه بگویم، چون جزو اسرار است. و سری بودن آن هم امری است عادی و طبیعی، چون در تمام زندگی و در هر موقعیتی که بوده ام از قوانین مملکتی مخصوصاً قوانین شهرداری قدم فراتر نگذاشته و نسبت بآن بدیده احترام نگریسته ام. www.KetabFarsi.com

میدانید که مخفی نگهداشتن منابع اولیه ثروت ها جزو قوانین لازم الاجراء شهرداری است زیرا حفظ ثروت مملکت بستگی بآن دارد که منابع طبیعی ثروت نزد شهرداری مخفی باشد.

این قانون هم يك قانون طبیعی است زیرا مانند منابع طلا، سنگهای قیمتی، معادن زیر زمینی، مثل معادن مس و سرب کوهها همیشه باید سرپوشیده و مخفی بماند. بنا بر این لزومی ندارد که سرمایه اصلی و منبع ثروت من علنی و آشکار باشد. اعضاء انجمنها و صاحب منصبان عالی رتبه شهرداریها صلاح میدانند که اصل و اساس این گونه ثروتها آشکار و واضح باشد. من انسانی هستم که جزئیات و مواد قوانین و نظامنامهها را با نهایت دقت مراعات می نمایم. بدلائل فوق اصل و منبع